

# درس هفتاد و دوم – نگاهی به فعل های wecken, wachen

written by مرتضی غلام نژاد | اکتبر 29, 2018

در این درس می خواهیم باهم نگاهی داشته باشیم به افعال زیر و همچنین با نحوه استفاده از آنها در جملات آلمانی بیشتر آشنا خواهیم شد.

wecken از خواب بیدار کردن ، برانگیختن ، تحریک کردن ، فراخواندن  
aufwecken از خواب بیدار کردن  
erweckeh بیدار کردن

wachen بیدار شدن ، بیدار بودن ، خوابیدن  
aufwachen بیدار شدن  
erwachen از خواب بیدار شدن

اگر توجه داشته باشید ۳ فعل اول ما که در آن wecken بکار برده شده بود ، به این معنی بود که ما کسی را از خواب بیدار کنیم اما سه فعل بخش بعدی ما که wachen در آن بود به این معنی بود که ما خودمان از خواب بیدار شویم.

پس هرگاه بخواهیم کسی را از خواب بیدار کنیم یا کسی بخواهد ما او را از خواب بیدار کند آنگاه می بایستی از فعل هایی استفاده کنیم که در آن wecken به کار رفته که می توانیم برای اینکه بهتر به خاطرمان بسپاریم der Wecker یعنی ساعت زنگ دار ، که وظیفه آن نیز زنگ زدن به جهت بیدار کردن کسی می باشد.

و اما اگر خواستیم خودمان از خواب بیدار شویم آنگاه باید از افعال استفاده کنیم که در آن wachen بکار رفته باشد.

به مثال ها و توضیحات زیر توجه کنید :

گذشته ساده فعل weckehn می شود weckten و گذشته کامل آن می شود haben geweckt

Kannst du mich bitte um 7 Uhr wecken?

خواهشا می توانی مرا ساعت ۷ بیدار کنی ؟

Bitte wecken Sie mich morgen um 8 Uhr

لطفا فردا مرا ساعت ۸ بیدار کنید.

Um sechs Uhr morgens wurde die Zelle aufgesperrt, und Napoleon wurde geweckt

ساعت شش صبح در سلول را باز و ناپلئون را بیدار می کردند.

Diese Begegnung weckte alte Erinnerungen

این دیدار خاطرات قدیمی را زنده کرد ( فرا خواند )

In jemandem einen Wunsch oder ein Unbehagen wecken

در کسی یک آرزو یا یک احساس نامطلوب و ناخوشایند را برانگیختن ( تحریک کردن )

Neue Bedürfnisse wecken

نیازمندیهای جدید را فراخواندن

haben aufgeweckt می شود و weckten auf می شود گذشته کامل آن می شود

Die Kinder nicht aufwecken

بچه ها را از خواب بیدار نکن

Das Klingeln hat sie aufgeweckt

صدای زنگ او را از خواب بیدار کرد

Wir bemühen uns, unsere Branche aufzuwecken

ما سعی میکنیم بخش خودمان را بیدار بکنیم.

گذشته ساده فعل erwecken می شود erweckten و گذشته کامل آن می شود haben erweckt

Jemanden aus tiefem Schlaf erwecken

کسی را از خواب ناز بیدار کردن ، کسی را از خواب عمیق بیدار کردن

In jemandem Interesse für etwas erwecken

در کسی علاقه به چیزی را آشکار کردن ( بیدار کردن )

گذشته ساده فعل wachen می شود wachten و گذشته کامل آن می شود haben gewacht

Schläft er oder wacht er?

او خواب است یا بیدار شده ؟

Sie wachte stets darüber, dass den Kindern nichts geschah

او برای این دائم بیدار می ماند که هیچ اتفاقی برای بچه ها رخ ندهد.

نکته : توجه داشته باشید که فعل wachen می تواند همراه حرف اضافه über بیاید و اینگونه معنی بدهد

Worüber wachte er?

برای چی او بیدار مانده ؟

از چه جهت او بیدار مانده؟

توجه داشته باشید که worüber همیشه معنی برای چه یا از چه جهت را نمی تواند بدهد بلکه معانی متغییر دارد ، یعنی شاید در مثال بالا این معنی را بدهد اما در مثال زیر می تواند اینگونه در زبان فارسی ترجمه شود

Worüber hast du das letzte Mal gelacht?

بابت چه چیزی آخرین بار خندیده ای ؟

دیگر حروف اضافه ما که wo و da ترکیب می شوند ، مانند : worauf, darauf, wofür, dafür, wovon, davon و غیره ،  
تمامشان اینگونه در جملات فارسی ترجمه می شوند ، لطفا به مثال زیر توجه کنید.

Worüber hast du das letzte Mal gelacht?

بابت چه چیزی آخرین بار خندیده ای ؟

Ich habe das letzte Mal über einen Witz gelacht

من آخرین بار به یک طنز خندیده ام.

Dann hast du darüber das letzte Mal gelacht

پس تو آخرین بار بابت اون بوده که خندیدی

پس تو آخرین بار از آن بابت خندیده ای

مبحث افعال و ترکیب آنها با حروف اضافه یکی از نکات بسیار بسیار مهم در زبان آلمانی است که با یادگیری این مبحث  
گامی بزرگ در یادگیری زبان آلمانی برداشته اید ، هرچند که این نکته را در دروس گذشته چندین بار گفته ام ، و همچنین ۲  
درس از بخش جزوات گرامری را به این مبحث اختصاص داده ام. بنابراین سعی کنید که به خوبی و در زمان مناسب از آنها  
استفاده کنید.

گذشته ساده فعل aufwachen می شود aufwachten و گذشته کامل آن می شود sein aufgewacht

plötzlich, aus einem Traum, durch ein Geräusch, mit schwerem Kopf aufwachen

ناگهانی از یک خواب ، از یک غوغا یا هیاهو با سر سنگین پریدن ( بیدار شدن )

aus der Narkose aufwachen  
از یک بیهوشی ( هشیار شدن ) بیدار شدن

گذشته ساده فعل erwachen می شود erwachten و گذشته کامل آن می شود sein erwacht

Sein Interesse ist erwacht  
تمایلات آن بیدار شده است

Aus einer tiefen Ohnmacht erwachen  
از یک بیهوشی موقت بیدار شدن

Ich bin von dem Lärm erwacht  
من از یک آژیر یا هیاهو یا سر و صدا بیدار شدم

Aus seinen Träumen erwachen

از خوابش پریدن ، از خیالات خود بیدار شدن ( خارج شدن )

چنانچه شما نیز در ارتباط با این درس مثال یا سوالی دارید ، می توانید در بخش نظرات درج کنید.

موفق باشید.